

توقيع قرن (نوروز سال ۸۹ بدیع)

حضرت شوقی افندی

اصلي فارسی



توقيع مبارك رضوان ۸۹ بدیع - اثر حضرت ولی امر الله - توقيعات
مباركه، ۱۴۹ بدیع - صفحه ۳۶ - ۷۳

❖ حامیان امر الهی برادران و خواهران روحانی در بلدان
و ممالک شرقیه علیهم اطیب التحیة و الثناء ملاحظه نمایند



ای سپاهیان ملکوت. سلطان سریر لاهوت حضرت رب الجنود در این ربیع رحمانی و رضوان خوش روحانی ستاینندگان اسم اعظمش را از اعلی رفارف قدس ندا می فرماید: أن یا عشاقی و أنصاری و حملة أمانتی بین خلقی أن استمعوا ندائی أنا حیّ فی الأفق الأبهی أن یا أحبائی إیای فاشهدون. قد خلقتکم لأمری و اختصاصکم لنفسی و اجتیبکم لعرفانی و ربیبکم لإعزاز کلمتی و اقتکم علی اظهار سلطنتی و جعلتکم ائمة بین عبادی و جعلتکم الوارثین ان انتظروا یا اخلائی سأریکم آیاتی، سأمدکم بتأییداتی و أتمّ ما وعدتکم به فی الواحی و انصرکم علی اعدائی و احقق آمالکم بقدرتی و سلطانی المهیمن علی العالمین. انصرونی فی ارضی انصرکم من ملکوتی الشّاخ الباذخ المشعشع الممتنع الرفیع ان یا خزنة اسراری اما ترون خفیّات امری و بدایع حکمتی و اسرار شریعتی قد بدت خالعة العذار عن خلف الحیات و سیسطع شعاعها فی الآفاق باسراق لم تر شبهه القرون الاوّلون ان ابشروا فی قلوبکم و اطمئنّوا فی انفسکم بأن هذه الدّوحة الالهیة و الشّجرة المرفوعة الازلیة قد ثبت اصلها فی قلب العالم و انشعب فروعها و امتدّت افنانها بین الامم و ارتفع حفیف اوراقها و نضجت و انتشرت اثمارها بین الخلائق اجمعین. لکم بشارة العظمی یا اهل البهاء بما کشفنا النّقاب عن وجه امرنا البهیّ الابهی و ارفعنا برقع السّتر عن سرّنا المستسرّ الاکم



ORIGINAL



AUDIO

الأخفى ويهلن ويستبركنّ بذلك هياكل الصّافين والكرويين في الملاء الاعلى و عن ورائهم كلّ النّبیین و المرسلین في الرّفرف القصوى و سوف ترون بأعينكم ما اودعناه بأيادی الفضل بحكمة من عندنا و قدرة من لدنا في هذا الامر الاوهر المبرم الخطير اذا تشهدون آثارها و تحدّثون اخبارها و تفتخرون بأسرارها تعالى تعالى هذا الاقتدار لا تشكّوا فيه و لا تضطربوا منه انه كان في أمّ الكتاب امرا مقضياً محتوماً.

كينونتی و ما اعطانی ربّی فداء حبکم یا ملاء المحبّین. چه مقدار مرتفع است امر الهی و چه عظیم است بدائع آثار اولین قرن دوربهای. شعشعات انوارش را جز خفّاش کور صفت احدی انکار نتواند و تصرفات لا ریبیهٔ حیرت انگیزش را جز علیلان روزگار نفسی شبه نماید. روائح طیب سنایش در کلّ اکلاف متضوّع مشام مز کومان از شمیمش محروم و رنهٔ ملکوتیش در سبع طباق منتشر آذان متکبران از استماعش مهجور و ممنوع. سیطرهٔ محیطه اش را قلوب صلدهٔ صلبه ادراک نماید و به عمق حکمتهای بالغه اش افهام کوته نظران پی نبرد. عقول عقلا از کشف رموزش قاصر و عرفان عرفا از تبیین و تشریح قوهٔ جاذبهٔ دافعه اش عاجز. ناموس اعظمش به افکار بالیهٔ قاصرهٔ نفوس سقیمه قیاس نگردد و مبادی سامیهٔ مؤسّسات روحانیه اش بعقائد سخیفه و قواعد باطلهٔ نفوس سافلهٔ واهیه تشبیه و تطبیق نشود. مدنیت سرمدی الآثارش را توانگران نابالغ که بر وسائد عزّ متکئند قدر ندانند و سیاست الهیه اش را هیچ رعاع که در دام هوی گرفتارند نشناسند. کلمات جعلیه که از نفوس بغضیه چون سیل جارف منهر اساس این آئین مبین را متزعزع نماید و هیاهو و عربدهٔ اهریمنان سست عنصر آوازهٔ جان افزایش را از ارتفاع باز ندارد. اریاح سموم سراج و هاجش را خاموش نکند و اسنادات مبطلین و اراجیف متوهّمین حقیقت فائضهٔ نافذه اش را ننگین نگرداند. ارتداد ملحدین و انکار مدبرین در صفوف مجندهٔ مجاهدانش رخنه نماید و دسائس مغلین روح آزادش را از جریان و سریان در شریان امکان ممنوع نسازد. دانشمندان ارض از سرّ غلبه اش حیرانند و حسودان بی امان از حرارت لهییش نالان و سوزان. دانایان امم بتعلیمات قیمهٔ بهیه اش متوجّه و حولش طائف و از انوارش مقتبس.

"ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست"

قل سیروا فی الأرض لترون آثار قدرة ربکم الأبهی قد تجلّت و علت و استشرقّت و امتلأت منه الخالفین.

ای آشفگان جمال کبریاء بشارات باد یاران را که در این رضوان اعترّ ابهی و بهار جان افزا در چهل اقلیم از اقلیم دنیا را کبین سفینهٔ حمراء به احتفال این عید اعظم و تهلیل و تکبیر آن اسم مکرم مشغول و مألوفند جند بها روحی لقیامهم الفداء در این اقلیم شاسعه درخاور و باختر چون ملائکهٔ ناشرات منتشر و از تتابع تأیید که از ممکن اعلی متواصل است کلّ شاد و مستبشر. اقلیم فرنگ از بروق انوارش در اهتزاز است و قطعهٔ آسیا از فوران نار محبتش در سوز و گداز. آمریک هلله ککان است و افریک از نهیب این قیام حیران. شمال مقتبس از

شعله شرر بار است و جنوب مستفیض از این امر گهر باره ندای و طربا از شش جهت بلند است و فریاد و ویلا از حنجر اعدای امر بها مرتفع بالکان ندای الست را اجابت نموده و پرچم هدایت عظمی برافراشته و بساط تبلیغ گسترده. بذلک تحقّق ما نزل من القلم الابهی فی لوح الرئیس قوله جلّ بیانه: "قد خرج الغلام من هذه الدیار و اودع تحت کلّ شجر و حجر و دینه سوف یخرجها الله بالحقّ کذلک اتی الحقّ و قضی الأمر من مدبر حکیم".

جزائر محیط اعظم در اقصی جنوب عالم از این رنهء ملکوتی مدهوش و در مسابقهء روحی با امم غریبه همدم و مألوف. شجرهء الهیه بر ماوراء البحار سایه افکنده و در ابعد مدن دنیا قبائل متأخرهء متباغضه را در ظلّ ظلیلش مجتمع ساخته. امت چین از خواب کابوسی بیدار و بهمت مردان دلاور از نفحات مسکینهء ظهور الهی آگاه و پربانتباه رسولان اسم اعظم در عواصم اروپا بهتک استار و کشف اسرار و اعلان جامعیت و استقلال شریعت ربّ مختار مشغولند و در احقاق حقّ مظلومین و دفع شرّ غاصبین و استحکام اساس امر حضرت ربّ العالمین لیلا و نهارا ساعی و جاهد. با اعظم رجال در اعلی المقامات مرتبند و بوسائل فعّاله متمسک و متشبّث. عروس آمال در مجمع نمایندگان عصبهء امم نقاب از رخ برانداخته و در خلوتخانهء قلوب زمامداران دول مقهوره جلوه نموده و رعبی شدید افکنده.

ای احبّای الهی علمای رسوم در موطن اصلی حضرت قیوم چنان انگاشتند که زجر و عقوبت و ظلم و اسارت و نفی و شهادت علت انقراض آئین گرانهای الهی گردد و سبب تشّت و اضمحلال جمع پیروان نیر آفاق شود. تبّاهم و تعسا لهم انهم و اعوانهم لفی عمه عظیم. ای بیخبران سراز نوم غفلت بردارید و از حفرات یأس در این روز فیروز قدم بیرون گذارید و خاک سیاه بر سر ریزید و نظری بر اشراقات این کوکب نوّار اندازید که چگونه این امر معصوم و مظلوم که سنین متوالیه در پنجهء تقلیب گرفتار و محصور بود و در هر یومی بجفای جدیدی از عصبهء غرور معذب ناگاه از چنگ ظلم و جفایتان نجات یافت و روح آزادش از تنگای آن اقلیم پر بلا برهید و به اقلیم مجاوره سرایت نمود و در ممالک پر فسحت فرنگ انتشار یافت و به ابعد نقاط ارض برسید و در مقامات عالیه خیمه و خرگاه برافراشت و در مؤسّسات جدیده و معاهد بدیعه و معابد نفیحهء مجللهای آن روح مقدّس مجسم و مصور گشت. صلایش را اعظم رجال بشنیدند و جلوه اش را ملوک و مملوک هر دو بشناختند. دستتان بالأخره کوتاه شد و شعار اقدستان بر خاک مذلت بیفتاد. جمعتان متشتت گشت و کوکب سعادتتان آفل شد و لی این امر الهی هر چند مدتی در آن محیط کدر انگیز در کسوف حسد مکسوف بود و در قناع بغضا متواری عاقبه الامر رغما لأنفکم و لمن کان یعینکم در آسمان غرب از خلف حجابات غلیظه ظاهر و پدیدار گشت و چنان فروغ خورشیدش پرتو بینداخت که از انعکاساتش کلّ مرعوب و حیران گشتید.

ای احوهای روزگار آیا نشنیده اید که قلم اعلی در این مقام چه فرموده: "تالله الحقّ لو یحرقونه فی البرّ انه من قطب البحر یرفع رأسه و ینادی انه الله من فی السموات و الأرض و لو یلقونه فی برّ ظلّماء یجدونه فی اعلی الجبال ینادی

قد اتى المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو يدفونه فى الأرض يطلع من افق السماء و ينطق بأعلى النداء قد اتى البهاء بملكوت الله المقدس العزيز المختار ... و لو يسترون النور فى البرّ انه يظهر من قطب البحر و يقول اتى محي العالمين ... ثم اعلّموا يا ملأ الاعجام بانكم لو تقتلونى يقوم الله احد مقامى و هذه من سنّة الله التى قد خلت من قبل و لن تجدوا لسنة الله تبديل و لا من تحويل”.

ای بیخردان اهل بها از بلا شکوه ننماید و از تتابع محن و شدت ابتلا آزرده و مأیوس نگردند. مولای بیهمتا ارواحنا مظلومیته الفداء می فرماید: “قل البلیا دهن لهذا المصباح و بها یزداد نوره ان کنتم من العارفين ... بالبلاء ربینا الأمر فى القرون الماضیه سوف تجد الأمر مشرقاً من افق العظمة بقدره و سلطان ... قد جعل الله البلاء اکلیلاً لرأس البهاء سوف تستضئ منه الآفاق ... قد جعل الله البلاء غادیه لهذه الدسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الذى به اشرفت الأرض و السماء ... قل ان البلاء ماءً لما زرعناه فى الصدور سوف تنبت منه سنبلات تنطق کل حبة منها انه لا اله الا هو العزيز الحكیم”.

ای کود کان مهد ظلمتان شجره لا شرقیه و لا غربیه را سقایتمود و جورتان صیت مظلومیته و بزرگواری آئین الهی را به اقصى ممالک عالم برسانید. این کلمات درّیات که از قلم گهربار مرکز میثاق که در ببحوحه بلا مخاطباً للذین کانوا مثلکم نازل بیاد آرید: “از سرشک دیده یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شررانگیز است. و الله ولیّ المظلومین ... قل مالکم لا تنتهبون و ویل لکم لم لا تتیقظون ... ا حسبتم انفسکم یقازا کلاً انکم لفی مضاجع الجهل ترقدون. ا زعتم انکم تبصرون او تسمعون هیات هیات بل انکم صمّ بکم عمی فی صقع الميثاق تحشرون و انکم الأخسرون فسوف فی غمرات الذل تغرقون”.

یا نصراء الرحمن و حلفاء حبه سرشک دیده ستمدیدگان است و دود آه عزیزان ایران که قلب ملکه نیک اختر را متوجه بآئین الهی فرموده و از کلک ملوکانه اش این کلمات درّیات صادر فرموده که کلّ حکایت از عظمت امر الله و استقلال دین الله و جامعیت تعالیم الله و حقیقت رسالت رسول الله مینماید و در این ایام اعلان رابعش که بخطّ خود بنام نحر المبلّغین و المبلّغات حضرت میس مارثاروت ارسال نموده به ارض اقدس رسیده و قلوب عاکفان کعبه مقصود را سرور و امیدى جدید بخشیده و آن کلمات اینست: “آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروج حسن تفاهم در بین انام. سالکان وادی حیرت را که در ره امید پویانند در آغوش خود گرفته و در ظلّ واحد مجتمع ساخته. پیامش مصدّق ادیان الهیه است و مبدئش موافق معتقدات سابقه. هیچ بابی را سدّ ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد. در حینی که قلم از مخاصمات متمادیه پیروان مذاهب عدیده محزون بود و روح از حمیه جاهلیه آنان خسته و آزرده نظرم بتعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته در آن تعالیم ظاهر و پدیدار گشت و این تعالیم جوهرش وفاق است نه خلاف. امید است نه قطع رجاء. مہراست نه بغضا. اطمینان اعظم است لمن فی الانشاء”.

ای برادران و خواهران روحانی در لوح اقدس جمال قدم جلت عظمت میفرماید: "انه قد اشرق من جهة الشرق و ظهر في الغرب آثاره تفكروا فيه يا قوم و لا تكونوا كالذين غفلوا اذ جاءتهم الذكري من لدن عزيز حميد". و همچنين: در لوحی از الواح این خطاب مستطاب به افتخار کنیزی از کنیزان جمال ابهی در سنین اولیه ظهور امر الله در ممالک فرنگ نازل "یا أمة الله إني ادعو الله أن يبعث نفوسا مقدسة منزّهة نورانية في الأقطار الغربية و الأقاليم الشمالية حتى تكون تلك النفوس آيات الهدى و رايات الملائة الأعلى و ملائكة ملكوت الأبهي عند ذلك تجدين الغرب أفق الشرق و الأنوار تتلأأ كالاقمار في تلك الأقطار". و همچنين میفرماید: "ثم اعلم بأن الشرق قد استضاءت آفاقها بأنوار الملكوت و عنقريب تتلأأ هذه الأنوار في مطالع الغرب اعظم من الشرق و تحي القلوب في تلك الأقاليم بتعاليم الله و تأخذ محبة الله الأفتدة الصافية". و همچنين میفرماید: "اگر این سخن و زنجیر نبود حال حضرت بهاءالله بر افکار عمومی اروپا مستولی شده بود... اگر بهاءالله در اروپا ظاهر شده بود ملل اروپا غنیمت می شمردند و تا بحال بسبب آزادی جهان را احاطه نموده بود". و همچنين میفرماید: "قطعه آمریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار".

ای برادران و خواهران روحانی قدری تفکر نمائید که در این قرن اول دور بهائی چه آثار عظمت و غلبه و هیمنه ای در دو قاره اروپا و آمریکا بلکه در تمام جهان ظاهر و پدیدار گشته و این نیست مگر از تأثیرات نافذه علقم جفا که چون عسل مصفی متغمسین بحر بلا در آن اقلیم پر ابتلا سالیان دراز از دست الوالبغضاء چشیدند.

اهراق دمآ مطهره شهیدان ایران است که قلب مرمّد علیا حضرت ملکه را متوجه به این نهال نورسته الهی نموده و به این خطابهای مهیجه متتابعه عالمی را بیدار و پر انبیا ساخته.

اهراق دمآ مطهره شهیدان ایران است که فارسان مضممار الهی را در قطب آمریکا به رفع و اتمام بنیان رفیع الشان اولین مشرق الاذکار اقطار غریبه موفق و مفتخر فرموده و جم غفیری را از اجناس و مذاهب و فرق و طبقات متباینه شیفته و آشفته آن رمز مبین و کشف امین و هیکل نازنین امر حضرت رب العالمین نموده.

اهراق دمآ مطهره شهیدان ایران است که علمداران حزب مظلوم را در مغرب اقصی بمؤسسات مجله و تأسیس اوقاف امریه و تحصیل اعتبار نامه رسمی از مصادر و مقامات عالیه و اجرای نوامیس و شعائر الهیه و وضع دستور محافل ملیه روحانیه هدایت و موفق فرموده.

اهراق دمآ مطهره شهیدان ایران است که ولوله بیت اعظم را در دوائر عصبه امم انداخته و افکار و قلوب زیر دستان را بحقوق مسلوبه و مبادی سامیه حزب مظلوم متوجه ساخته و اعضاء آن انجن محترم را بر آن واداشته که از دو حکومت قویشوکت احقاق حقوق مظلومین را از غاصبین مطالبه نمایند. صدق الله ربنا البهی

الأبهي "فسوف يظهر الله قوما يذكرون إيماننا و كلمها ورد علينا و يطلبون حقنا عن الذينهم ظلمونا بغير جرم و لا ذنب مبین".

اهراق دماء مطهره شهيدان ايران است که متمسکان بعروة الوثقى ايمان را در اقليم آلمان به ثبوت و رسوخى مبعوث فرموده که با وجود هبوب صرصر امتحان و ريح عقيم هديانات دشمنان که بجز در آمريک به اين شدت بر آفاق غريبه نوزيده اين اطواد باذخه مقاومت هر افتتانی نمودند و از صراط دقيق نلغزیدند بلکه بر اشتعال و شہامت و تعاون و استقامت افزودند و در اتساع نطق امر الله و دائره نشریات امریه و استحکام مؤسسات امریه در اقليم خویش بيش از پيش همت بگاشتند.

اهراق دماء مطهره شهيدان ايران است که بدست باسلان میدان عبوديت در ديار مصریه علم استقلال شرع بها را بر اعلى قلل آن اقليم برافراشته و به سطوت و تجردی و بسالت و شہامتی در انجمن بنی آدم مبعوث فرموده که شبه آنرا تواریخ ادوار سابقه ثبت و تدوين نموده.

اهراق دماء مطهره شهيدان ايران است که رسولان الهی را در مغرب زمین بفتح اقليم جديده سوق و دلالت فرموده. مبارزان میدان انقطاع به سرداری سرخیل عاشقان امة الله الفريده سرور مؤمنين و مؤمنات کتاب "بهاء الله و عصر جديد" را که یادگار آن مؤلف شهير و نفس نفيس است و اخيرا بدوازده لغت از لغات شرقیه و اجنبیه ترجمه و طبع گردیده بدست گرفته نعره زنان در ديار الله سايرند و بر صفوف و الوف غافلان مهاجم. چون باد باديه پيمايد و چون اسرافيل حامل نفخه حیات بهدم بنیان عتيق تعصبات وطنیه و سياسيه و جنسيه و اقتصاديه آن قاره پر شور و اضطراب مفتخرند و به دفع اسقام مزمنه اسيران و عليانث مألوف.

اهراق دماء مطهره شهيدان ايران است که ياران عزيز موطن اصلي جمال قدم را از مخالب سباع ضاربه نجات داده و بر مقاعد عزت نشانده و بر دشمنان دیرين غالب و مسلط فرموده و سايه ملک عادل را بر آن کشور مقدس گسترده و مفساد قويه مزمنه را از بيخ و بن برانداخته و اين اصلاحات باهره جديده را از حيز غيب بعرصه شہود در آورده و آثار عزت و تابشير مدنيت ابدی القرار حضرت بهاء الله را در اطراف و اکفاف آن صقع جليل ظاهر و پديدار فرموده.

اهراق دماء مطهره شهيدان ايران است که عاقبت الامر آن اقليم را جنة النعيم فرمايد و بفرموده مرکز ميثاق بهاء حضرت عبدالهء "دولت وطنی جمال مبارک را در جميع بسيط زمين محترمترين حکومات و ايران را معمورترين بقاع عالم" نمايد.

اهراق دماء مطهره شهيدان ايران است که در اين قرن نورانی و عصر گوهر افشان اعز ابهائی روی زمین را بهشت برين نمايد و سرپرده وحدت عالم انسانی را کما نزل في الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت

اصلیه را جلوه دهد و صلح اعظم را تأسیس فرماید و عالم ادنی را مرآت جنت ابهی گرداند و یوم تبدل الأرض غیر الأرض را بر عالمیان ثابت و محقق نماید.

در لوحی از الواح این بیان احلی از قلم ابهی صادر: "حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود. تعالت نسمة قیص ربک الرحمن قد مرّت و احیت. طوبی للعارفین".

ای برادران و خواهران روحانی دماء بریئه مسفو که فی سبیل الله است و سرشک دیده مظلومان امر الله که شجره آمال اهل بهاء به این اثمار منیعه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مزین و مخصّص گشته و بمرور ایام بیش از پیش کما ینبغی لعلو امره و عظمت شأنه و عزّ مقامه مفتخر خواهد گشت.

ای حبیبان با وفا بیان پر حلاوت حضرت عبدالهء را کرّه اخری در این مقام بیاد آرید "این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات. در آخرین قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی".

یا احبّاء الله این امر کریم و نبأ عظیم اعظم از آن است آنچه را بعقول محدوده خود تصوّر نموده ایم و اجلّ از آن است آنچه را به ادراکات قاصره خود پنداشته ایم. بلی ظهوراتش محیر عقول است و شئونات و تصرفاتش اعجب از کلّ عجیب ولی آنچه را این مشت ضعفا تا بحال فهمیده و ادراک نموده قطره ایست نسبت به بحر البحار اسرار مکنونه در این آئین ابهی و ذره ایست نسبت بشمس الشّمس لثالی مودعه در این امر گرانبها "هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه نماید بر کمیت امر او".

در کتاب مستطاب ایقان در بیان مقامات ظهور قائم موعود ربّ معبود و ملیک غیب و شهود به این ترانه الهی مترنم: "العلم سبعة و عشرون حرفا لجمیع ما جائت به الرّسل حرفان و لم یعرف النّاس حتّی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفا".

و بعد میفرماید قوله عزّ بیان: "حال ملاحظه فرمائید که علم را بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع انبیا از آدم الی خاتم دو حرف آنرا بیان فرموده اند و براین دو حرف مبعوث شده اند و میفرماید قائم ظاهر میفرماید جمیع این بیست و پنج حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کلّ انبیا و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء است و امری است که انبیا و اولیا و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته اند". و همچنین در بیان استقامت آن جمال ازلی این کلمات درّیات از قلم ابهی صادر: "آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتّه ربّانی. قسم بخدا که اگر کسی فکر و

خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهم نماید.”

در بیان مقامات اصحابش قلم ابهی به این ذکر احلی متحرک: “آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت... گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت.”

و اما آنچه را که خود حضرت در بیان عظمت و احاطه ظهور خود فرموده از جمله این کلمات عالیات است: “یا قرة العین انک انت النبأ العظیم فی الملاء الاعلی و علی ذلک الإسم عند اهل العرش قد کنت بالحقّ معروفاً. قل انی انا البیت قد کنت بالحقّ مرفوعاً و انی انا المصباح فی المشکوة قد کنت بالله الحقّ علی الحقّ مضیئاً و انی انا النّار فی النور علی نور الطور فی ارض السّور قد کنت حول النّار مخفیاً... یا اهل لجة الفردوس قولوا علی اسمی لحوریة الحجرات اخرجن من مساکن القدس عربانا و انصتن علی لحن الکلم الحیب فانّ الذکر قد شاء کما شاء و لا مردّ لامر الله الحقّ و قد کان الحکم فی امّ الکتاب مقضیاً... و ما ارسلنا من نبی الا و قد اخذناه بالعهد للذکر و یومه الا ان ذکر الله و یومه فی المنظر الاعلی لدى ملائکة العرش قد کان بالحقّ علی الحقّ مشهوداً... و انّا نحن لو نشاء لهدینا الارض و من علیها علی حرف من الأمر اقرب من لمح العین جمیعاً... لو ارادت نملة ان تفسّر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأنّ السّر الصمدانیة قد تلجج فی حقیقة الکائنات.”

حال ملاحظه فرمائید که صاحب همچه مقام اعزّ اجلّ اسنائی و مظهر ظهور ارفع امنع اعلائی چه شهادتی راجع بآن نور الأنوار و جوهر الجواهر مظهر کلیه آهیه هیکل مکرمّ جمال قدم و اسم اعظم روحی لسلطنته المحیطة فداء داده. در مقام مناجات می فرماید: “سبحانک اللهمّ یا الهی ما اصغر ذکری و ما ینسب الیّ الا اذا ارید أن انسبه الیک فتقبّلنی و ما ینسب الیّ بفضلک انک انت خیر الفاضلین.”

و همچنین در قیوم الأسماء جمال اعلی مخاطبا بحبوه الخفیّ الجلیّ الأبهی می فرماید: “یا سیدّ الأکبر ما انا بشیء الا و قد اقامتنی قدرتک علی الأمر. ما اتکتلت فی شیء الا علیک و ما اعتصمت فی امر الا الیک و انت الکافی بالحقّ و الله الحقّ من ورائک المحیط و کفی بالله العلیّ علی الحقّ بالحقّ القویّ نصیراً. یا بقیة الله قد فدیت بکلیّ لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمّنت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیماً و کفی بالله شاهداً و وکیلاً.” و همچنین در این سفر کریم مخاطبا لمن ینظهر کلمة الله الاکبر می فرماید: “هنالک فأظهر من السّر سرّاً علی قدر سمّ الإبرة فی طور الاکبر لیموتنّ الطوریون فی السیناء عند مطلع رشح من ذلک النور المهیمن الحمراء به اذن الله الحکیم و هو الله قد کان علیک بالحقّ علی الحقّ حفیظاً.” و همچنین در مقام دیگر می فرماید: “نطفه ظهور بعد اقوی از جمیع اهل بیان بوده و خواهد بود... و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار بإشارتی و لا بما ذکر فی البیان... مقام او صرف ظهور است حتی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر.”

اینست ای احبای الهی نصّ شهادتی که نقطهء اولی و ربّ اعلی با وجود عظمت شأن و امتناع مقام و احاطهء کلیه اش بر مظاهر قبل، از قلم اعلایش در حقّ مؤسس آئین بهائی و شارع مقدّس آسمانی و ظهور کلیّ الهی صادر فرموده. و این کلمات عالیات و آیات بینات بخوی اکمل و اتمّ از قلم ابهی مؤیّدا و مبینا لما صدر من قلم مبشره الأعلی نازل بعضی از آن تذکّرا للعموم و اظهارا و اعزازا لحقائق امره المكشوف المعلوم در این اوراق ثبت میگردد قوله جلّت قدرته و عزّ بیانه: "و اگر الیوم کلّ من فی السّموات و الارض حروفات بیانیه شوند که بصد هزار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در این امر توقّف نمایند از معرضین عند الله محسوبند و از احرف نفی منسوب". و همچنین میفرماید "الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود و کذلک بشأن الآیات علی لسان عربی بدیع". و ایضا میفرماید "هذا یوم لو أدر که محمد رسول الله لقال قد عرفناک یا مقصود المرسلین و لو أدر که الخلیل لیضع وجهه علی التّراب خضعا لله ربّک و یقول قد اطمئنّ قلبی یا آله من فی ملکوت السّموات و الأرضین و اشهدتني ملکوت امرک و جبروت اقتدارک و اشهد بظهورک اطمأنت افتدة المقبلین. لو أدر که الکلیم ليقول لک الحمد بما أريتني جمالك و جعلتني من الزّائرين". و همچنین میفرماید: "تالله الحقّ انّ الأمر اعظم من أن یدکر و اظهر من أن یستر و اعلی من ان یصل الیه اعراض کلّ معرض او مکر کلّ ما کر عنید". و ایضا میفرماید: "قل إنّ روح القدس قد خلق بحرف ممّا نزل من هذا الروح الاعظم ان اتم تفقهون... قد ظهر فی هذا الظهور ما لا ظهر فی ازل الازال... قد کنز فی هذا الغلام من لحن لو یظهر اقلّ من سمّ الابرة لتندک الجبال و تصفرّ الاوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تحرّ الأذقان و توجه الوجوه لهذا الملك الذی تجده علی هیکل النّار فی هیئة النور و مرّة تشهده علی هیئة الأمواج فی هذا البحر المواج و مرّة تشهده کالشجر الّتی اصلها ثابت فی الارض الکبریا و ارتفعت اغصانها ثمّ افنانها الی مقام الذی صعد عن وراء عرش عظیم".

ای حاملان امانت الهیه از جهتی آوازهء امر الهی بلند است و تباشیر عصر حضرت بهاء الله بر عالم و عالمیان لائح. قدرت غالبه اش بر مدعیان آشکار است و آثار نهضت محیره اش در آفاق نمودار. شمامهء عنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و لثالی بی شمارش از گنجینهء اسرار بر جهانیان منتشر و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یوما فیوما در ازدیاد و قلاقل و اضطرابات ملکیه اش آنا فآنا در انتشار. افق سیاست تاریک است و بحران اقتصادی بغایت شدید. مدنیّت مادیّه در معرض خطرات عظیمه است و هیئت اجتماعیّه اساسش متزعزع و متزلزل. افکار در هیجان است و نظم جهان پریشان ظلمت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نورانیّت عدل و وفاق از دیدهء جهانیان پنهان گشته. در مشرق اقصی نائرهء جنگ پر اشتعال است و در اقطار غربیه دائرهء فساد و شقاق در اتّساع. قوای اقوام مختلفه بر اطفاء سراج دین برخاسته و در ترویج قواعد باطلهء ظاهر الاستحاله همت بگماشته. شرق در جنبش و هیجان است و غرب از ثقل فادح آفات متراکمه نالان و هراسان. حزب شمال بتمام قوی بر ایجاد فتنه و افساد عقیده و ترویج مبادی سقیمه قائم و در تولید بغض و خصومت و هدم بنیان دیانت ساعی و جاهد. مکاید سیاسیّه در میان است و مقاصد خفیه در جولان. حکومتات عالم بمنازعات وطنیه

و تعصبات مختلفه شديده گرفتارند و بذيل تقاليد عتيقه متشبث، ثقه و اعتمادشان بيکديگر مسلوب و از تعاون و تعاوض محروم و مأیوس. بصر فبالغ باهضه در تهيه معدّات حربيّه و مهمّات عسکريّه و آلات جهنميّه سرا و جهرا مشغولند و بکمال جدّيت به استحکام اساس استقلال سياسي و اقتصادي خویش مألوف. سرمست باده غرورند و اسير دام حميه جاهليّه. دول مقهوره در قطعه اروپ تشنه انتقامند و در توليد ضغائن و دسائس پرسعي و اهتمام. اقليّات قوميّه هر يك مستعدّ فتنه و فسادند و در توسعه دائره انقلاب و هدم بنیان اعتساف متحد و متفق. ميزانيّه اغني حكومات عالم مختل و مشروعات تجاري و صناعي و زراعي اكثر طوائف و امم معوق و معطل. حنين و انين رنجبران در دو قاره اروپ و آمريک بلند است و خسائر فادحه و بليّات هائله بر سرمايه داران از كل اطراف مهاجم. عده عاطلين و محتاجين در اقطار غربيّه در اين ايام به چهل كرور اوازيد بالغ و اين جم غفير بحدّ پريشان و مهيّاي فسادند كه قواي حكومات قاهره مجريّه مقتدره از تسكين و سدّ احتياجات ضروريّه آنان عاجز و قاصر. اينست كه حضرت عبدالهء در اواخر ايامش در لوحی از الواح صريحا اخبار فرموده. قوله جلّ بيانه "اين ظلمات منكشف نگرده و اين امراض مزمنه شفا نيابد بلكه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد. بالكان آرام نگیرد از اول بدتر شود. دول مقهوره آرام نگیرند. بهر وسيله تشبث نمايند كه آتش جنگ دوباره شعله زند حرکتهاي تازه عمومي تمام قوت را در تنفيذ مقاصد خویش مجري خواهند نمود. حرکت شماليه خيلي اهميت خواهد يافت و سرايت خواهد كرد... در مستقبل حربي شديدتر يقينا واقع گردد. قطعيا در اين شبهه ای نيست."

ای ياران روحانی این خطرات عظيمه و مفسد قويه و اسقام مزمنه و اغتشاشات متزايدة بعضی منبث از نتائج وخيمه جنگ اخير است كه بر ضغائن ديرينه بيفزود و فتنه و انقلابی جديد احداث كرد و چنان بار گرانی از غرامات و تعويضات ماليه بر عهده دول مقهوره بگذاشت كه كل از ادایش عاجزند بلكه غالب و مغلوب هر دو از مضرات و عواقب سيئه اش گرفتار و متألّمند و بعضی ناشی از اجراءات و تبليغات مستمره متواصله عصبه غرور است كه قوی را بتمامها حصر و متوجه در هدم ارکان دين و ترويج لا مذهبي نموده و بعضی نتيجه اشتداد تعصبات وطنيه و انهماك در تقاليد قوميّه و ظنون و اوهمات باليه و تمسك مفرط به استقلال سياسي و عدم توجه به وحدت اصليه بشريه و قلت ارتباط و تعاون بين دول شرقيه و غربيّه و اهمال در تأسيس محكمه كبرای الهيه است ان انظروا و تدبروا فيما نزل من قلم القدم في سجنه الاعظم عن لسان احد من عباده "عالم منقلب است و انقلاب او يوما فيوما در تزايد و وجه آن بر غفلت و لا مذهبي متوجه و اين فقره شدت خواهد نمود و زياد خواهد شد بشأني كه ذكر آن حال مقتضى نه و مدتی بر اين نهج ايام ميرود و اذا تمّ الميقات يظهر بغته ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الأعلام و تغرد العنادل على الأفنان."

ای احبای الهی چه مطابق است حال حاضر پر ملال حكومات و ملل عالم با آنچه را قلم اعلى در سنين اوليه ورود بسجن اعظم مخاطبا لمن في العالم انداز و اخبار و تبیین و تشریح فرموده و در الواح نصحيه و قهریه خود مدون فرموده. قوله جلّت قدرته و عزّ بيانه: "تدبروا و تكلموا فيما يصلح به العالم و حاله لو انتم من المتوسمين."

فانظروا العالم كهيكل انسان انه خلق صحيحا كاملا فاعتزته الأمراض بالأسباب المختلفة المتغيرة و ما طابت نفسه في يوم بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غير حاذقة الذين ركبوا مطية الهوى و كانوا من الهائمين ... و الذي جعله الله الدرياق الاعظم و السبب الأتم لصحته هو اتحاد من على الأرض على امر واحد و شريعة واحدة هذا لا يمكن ابدا الا بطبيب حاذق كامل مؤيد لعمرى هذا هو الحق و ما بعده الا الضلال المبين...

يا معشر الملوك انا نراكم في كل سنة تزدادون مصارفكم و تحملونها على الرعية ان هذا الا ظلم عظيم اتقوا زفات المظلوم و عبراته و لا تحملوا على الرعية فوق طاقتهم ... ان اصلحوا ذات بينكم اذا لا تحتاجون بكثرة العساكر و مهماتهم الا على قدر تحفظون به ممالككم و بلدانكم اياكم ان تدعوا ما نصحتم به من لدن عليم امين. ان اتحدوا يا معشر الملوك به تسكن ارياح الاختلاف بينكم و تستريح الرعية و من حولكم ان اتم من العارفين ان قام احد منكم على الآخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين .”

و همچنين مي فرمايد: "اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت بايد حرمت دين را به احسن ما ميكن في الإبداع ملاحظه نمايند. دين نوري است مبين و حصني است متين از براي حفظ و آسايش اهل عالم. چه كه خشية الله ناس را بمعروف امر و از منكر نهى نمايد. اگر سراج دين مستور ماند هرج و مرج راه يابد ... قلم اعلى در اين حين مظاهر قدرت و مشارق اقتدار يعنى ملوك و سلاطين و رؤسا و امراء و علماء و عرفا را نصيحت مى فرمايد و به دين و تمسك بان وصيت مينمايد. آن است سبب بزرگ از براي نظم جهان و اطمينان من في الامكان. سستی ارکان دين سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. براستی ميگويم آنچه از مقام بلند دين كاست بر غفلت اشراز افزود و نتيجه بالأخره هرج و مرج است اسمعوا يا اولي الأبصار ثم اعتبروا يا اولي الانظار" ايضا مى فرمايد: "ابى ثمره شجره" دانش اين كلمه علياست همه باريك داريد و برگ يك شاخساره. ليس الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم".

و همچنين حضرت عبدالبهاء در رسالهء مدنيه مى فرمايد: "بلى تمدن حقيقى وقتى در قطب عالم علم افرازد كه چند ملوك بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشندهء عالم غيرت و حميت بجهت خيريت و سعادت عموم بشر بعزمى ثابت و رأى راسخ قدم پيش نهاده مسألهء صلح عمومى را در ميدان مشورت گذارند و بجمع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمايند و يك معاهدهء قويه و ميثاق و شروط محكمهء ثابتة تأسيس نمايند و اعلان نموده به اتفاق عموم هيئت بشريه مؤكّد فرمايند اين امر اتم اقوم را كه في الحقيقه سبب آسايش آفرينش است كل سگان ارض مقدس شمرده جميع قواى عالم متوجه ثبوت و بقاى اين عهد اعظم باشند و در اين معاهدهء عموميه تعيين و تحديد حدود و ثغور هر دولتى گردد و توضيح روش و حركت هر حكومتى شود و جميع معاهدات و مناسبات دوليه و روابط و ضوابط ما بين هيئت حكومتيهء بشريه مقرر و معين گردد و كذلك قوهء حربيهء هر حكومتى بحدى معلوم مخصص شود چه اگر تداركات محاربه و قوهء عسكريهء دولتى ازدياد يابد سبب توهم دول سائره گردد. باري اصل مبنای اين عهد قويم را بر آن قرار دهند كه اگر دولتى از دول من بعد

شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوّت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البتّه اعتدال کلّی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد...

و بعضی اشخاص که از همم کلیّه عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند. نچنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و همّت بی‌همتای نفوس کاملهء ماهره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست. همّت همّت. غیرت غیرت لازم است. چه بسیار امور که در ازمنهء سابقه از مقولهء ممتنعات شمرده میشد که ابدًا عقول تصور وقوع آن را نمینمود حال ملاحظه مینمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجات کلّ است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود؟ و لابدّ بر این است که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آلات و ادوات حربیه بر این منوال بدرجهای رسد که حرب بدرجهء ما لایطاق هیئت بشریه واصل گردد. و همچنین میفرماید: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود ... در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعه الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نخل و اعلان وحدت عالم انسان است ... در دورهای سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلّ ائتلاف من علی الأرض غیر قابل زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسّهء عالم ارتباط و اتصال معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطهء اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسّهء عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد و در نهایت سهولت میسر بقسمی که هر نفسی بواسطهء نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیه بین کلّ موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود. لهذا اتفاق کلّ و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد اینست که ملاحظه مینمائی در هر روزی معجز جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقهء صبح این نورانیّت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اولّ وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت آلهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنی است. در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز بنهایت قوّت ظاهر شود جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند

و شمع ششم وحدت جنسی است، جمیع من علی الأرض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند. این امور که ذکر شد جمیعا قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتیه مؤید آن".

حال ای عزیزان الهی ملاحظه نمائید که چگونه قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبدالبهاء در الواح قدسیه و زر قیمه مقدسه الهیه تلویحا و تصریحا اخبار از وقوعات حالیه نموده و تصریح فرموده که این تعصبات جاهلیه ازدیاد یابد و مفسد قویه شدت نماید و حرکتهای تازه عمومی بر هیجان و انقلاب بیفزاید و غفلت و لا مذهبی در بین جمیع طبقات رواج یابد و آفات و بلیات من کل الجهات هیئت اجتماعیه را در احاطه نماید و عاقبه الامر طغیان این طوفان منتهی بانقلابی گردد که شبه آنرا چشم عالم ندیده و در هیچ تاریخی ثبت و مدون نگشته.

و این انقلاب اعظم بنفسه مدّ آئین الهی است و مؤسس وحدت عالم انسانی. تعصبات را زائل نماید و کافه دول و امم را در بسط زمین متوجه و متمسک و مروج وحدت اصلیه گرداند. جهانیان را بتأسیس محکمه کبرای الهی دلالت فرماید و رؤسای ارض را به رفع لوای صلح اعظم مطابقا لما نزل من القلم الأعلی و من مبین آیاته الکبری مؤید و مفتخر گرداند. عالم را یک وطن نماید و مصداق اذا ترى الأرض جنّة الأبهی بر کافه انام ظاهر و آشکار فرماید. ملکوت الله را ترویج و تأسیس نماید و بسط غبراء را آئینه ملاء اعلی گرداند. کرة اخرى نص صریح وعده الهی را بیاد آرید که می فرماید: "و مدتی بر این نهج ایام می رود و اذا تم المیقات یظهر بغته ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الأعلام و تغرد العنادل علی الأفنان" ای عشاق امر بها وقت آن است که کل به پاس این عنایات عظمی اعزازا لأمره المقدس الأبهی و تسریعا لتحقق کلمته الجامعة العلیا متوجّها الیه منقطعاً عمّا سواه در سبیل ترویج وحدت اصلیه و هدم بنیان عتیق تعصبات جنسیه و سیاسیّه و وطنیه جانفشانی نمائیم و در تولید حسن تفاهم و تعاون و تعاضد بین ملل و اقوام متغایره و تحدید نطاق منازعات آتیه و تقلیل و تخفیف ثقل عظیم بلیات حتمیه آینده به همی خلل ناپذیر و شجاعت و شهامتی بدیع در انجمن عالم مبعوث گردیم و چنان قیامی نمائیم که سگان ملاء اعلی ندای و طوبی برآرند و به هتاف بشری لکم یا ملاء البهائ تحسین و تهنیت نمایند. از زوایع امتحان و شدائد افتتان خائف و هراسان نگردیم و از حوادث خطیره آتیه و وقوعات هائله کدره مرعوب و مضطرب نشویم. از تحدیدات ملکیه و شؤونات آفاقیه و ظنون و اوهامات ناسوتیه چون برق در گذریم و در وضع قوائم و دعائم مدنیّت جدیده بدیعه الهیه همی شایان بگزاریم. با احدی از جالسین بر وساده عزت و منصب مداهنه نمائیم و با هیچ دولتی سرّاً مرتبط نگردیم. از اقاویل و اباطیل انفس سافله لاهیه چشم پوشیم و بنفع عموم پردازیم. از نصوص صریحه قاطعه الهیه انحراف نورزیم و در مخاصمات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مداخله ای را جائز ندانیم. با اغراض مشتبهه نفسیه این پیام الهی را آلوده و ننگین نگردانیم و میراث مرغوب لا عدل له را بزخارف این دنیای دنیّه مبادله نمائیم. از تظاهر و تقیه و تملق پرهیزیم و حبال تسویف اهل تدلیس را به سر پنجه قدرت و شهامت منقسم سازیم. از مدینه وهمیه قدم بیرون گذاریم و

حجبات غلیظه غفلت را به نار محبتش محترق سازیم □ اقالیم شرق و غرب را یک وطن شماریم و ملل و اجناس متباغضه را اعضاء و ارکان یک دودمان پنداریم. مبادی سیاست الله را علی رؤوس الأشهاد اعلان و ترویج نمائیم و از مداخله در سیاست رؤسای ارض در کلّ اقطار احتراز و اجتناب جوئیم. صفوف مقلّدین و متوهّمین را به قوه توکل در هم شکنیم و جرثوم رقابت و خصومت را در انجمن بنی آدم محو و زائل نمائیم. مصالح شخصیّه و وطنیّه را در هیچ موردی مقدّم بر مقتضیات اساسیّه و وحدت حقیقیّه بشریّه نشمریم و بذر پاک حبّ عالم انسانی را در مزرعه قلوب صافیّه سلیمه بیفشانیم. عزّت و زینت ظاهره فانیّه را طالب نگردیم و از مطامع ارضیّه و مآرب شیطانیّه ساحت دل را منزّه و مقدّس گردانیم □ فریب اهریمنان را نخوریم و رغائب و امیال مستکبرین و مغرضین را ترویج نکنیم. ضیاء این امر نفیس را به غبار نفس و هوی تیره نمائیم و زمام و مقالید این آئین گرانها را به نفوس سارقه کاذبه نسپریم. از ملامت حسودان و ذمّ و قدح بیخردان و نابالغان سست و پریشان نگردیم و از انتقادات و اسنادات کوتاه نظران اندیشه نمائیم بلکه در جمیع موارد بیقین مبین بدانیم که آنچه واقع گردد خیر و صلاح امر الله است و وسیلهء تحقّق و عود حتمیّه مولای بیهمتا. مّمهد سبیل است و ممدّ شریعت ربّ یکتا. چنانچه می فرماید: "لن یظهر فی الأرض من شیء الا و قد قدر فیهِ مقادیر القدر من حکیم علیم و لن یحرک من ذرّه الا و قد قدر فیها حکمة بالغه و کیف هذا النباّ الأعظم القویم".

و همچنین میفرماید: "ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله بر خلاف رضا از جبروت قضا واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع آن ایام و عوالم قسمتی مقدّر و عیسی معین و رزقی مقرر است البتّه بجمیع آنها رسیده فائز گردید".

و اختتم الکلام بما نزل من القلم الأعلى فی مقام آخر: "نالله الحقّ لو یقوم واحد علی حبّ البهائ فی ارض الإنشاء و یحارب معه کلّ من فی الأرض و السماء لیغلبه الله علیهم اظهارا لقدرته و ابرازا لسلطنته... و من یفتح الیوم شفاته لذكر مولاه یؤیّده جنود وحی الله بإلهام بدیع و یجری الله عن فمه کوثر العرفان و ینطقه بالحکمة و البیان علی شأن لن یقدر ان یتکلم بین یدیه احد من الخلائق اجمعین" □

رضوان ۸۹

بنده آستانش شوقی